

نقدی بر شناخت مفسران قرآن کریم از آیین تعمید مسیحیان*

دکتر سید کاظم طباطبایی

دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: tabatabaei@ferdowsi.um.ac.ir

معصومه خاتمی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

E-mail: masoomehkhataami@yahoo.fr

چکیده

در بسیاری از آیات قرآن کریم اهل کتاب مخاطب قرار گرفته‌اند. بنا بر عقاید و رسوم آنان سخن به میان آمده است. اما به نظر می‌رسد مفسران به سبب نداشتن آگاهی دقیق و شناخت همه‌جانبه درباره عقاید و رسوم آنان، در مواردی به گونه‌ای سخن گفته‌اند که با واقعیت فاصله بسیار دارد. مثلاً خداوند متعال در آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» به «آیین تعمید» اشاره کرده‌است. از میان مفسرانی که به این معنا پی برده‌اند، برخی چون قرآء و طوسی از «تعمید کودکان» و بعضی چون زمخشری، میبدی، نظام نیشابوری، بیضاوی و نسفی از «تعمید کودکان نصاری در آبی زرد رنگ» سخن گفته‌اند، در حالی که تعمید اهل کتاب نه منحصر به کودکان است و نه آب تعمید رنگ خاصی دارد. نگارندگان در این مقاله با بررسی و نقد آرای مفسران در تفسیر «صبغه» (به عنوان نمونه) نشان می‌دهند که مفسرانی چون زمخشری احتمالاً با مشاهده رفتار مسیحیان یک منطقه خاص از «تعمید کودکان در آبی زرد رنگ» سخن گفته و آن رسم را به همه مسیحیان نسبت داده‌اند و آن گاه مفسران بعدی همان سخن را تکرار کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت آگاهی‌های دینی این مفسران محققانه، علمی و روشمند نیست و برای تدارک این کاستی باید آگاهی دقیق، علمی و مستند از عقاید و آیین‌های اهل کتاب را به «مبانی تفسیر» افزود.

کلیدواژه‌ها: تفسیر قرآن، مفسران قرآن کریم، صبغه، تعمید، زمخشری.

مقدمه

در بسیاری از آیات قرآن کریم خداوند اهل کتاب را مخاطب قرار داده یا از عقاید و رسوم آنان تصریحاً یا تلویحاً سخن گفته است. اما گاهی مفسران به سبب نداشتن آگاهی دقیق و شناخت همه‌جانبه درباره عقاید و رسوم آنان، به گونه‌ای سخن گفته‌اند که با واقعیت فاصله بسیار دارد. مثلاً خداوند در سوره بقره (آیات ۱۳۵ تا ۱۴۱) که بخشی از وحی مدنی است، بر ضد یهودیان و مسیحیان احتجاج کرده و عقیده و رفتار آنان را درباره خدا و دین ابراهیم خطا شمرده است. در این مجموعه آیات، آیه‌ای وجود دارد که متن آن چنین است: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَتَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره/ ۱۳۸). مفسران درباره معنا و مدلول «صبغة الله» آرای گوناگونی ابراز کرده‌اند، به طوری که بسیاری از آنان «دین الله»، «اسلام» یا «ایمان» و برخی «فطرة الله»، «سنة الله»، «ختان»، «تطهیر»، «غسل جنابت» و «غسل ورود به آیین مسلمانی» را مدلول آیه دانسته‌اند. در این میان، بسیاری از مفسران به درستی «صبغه» را اشاره به تعمید اهل کتاب دانسته‌اند؛ چون در آیات مورد اشاره پیامبر(ص) مأمور است با یهودیان و مسیحیان درباره ایمان به آنچه بر ابراهیم و پیامبران پس از وی نازل شده محاجه کند. پس طبیعی است که در این جا به «آیین تعمید» در مسیحیت و ادیان سابق بر آن اشاره و گفته شود: بهترین تعمید، نه تعمید یحیی در آب است، نه تعمید عیسی در روح القدس و آتش، و نه تعمید نومسیحیان به نام اب و ابن و روح القدس؛ بلکه، تعمید راستین، تعمید الله است.^۲

۱. آیین تعمید پیش از ظهور عیسی(ع) نیز سابقه داشته است. نزدیک به ظهور عهد جدید حاخامها بت پرستان ره یافته را که به قوم یهودی می‌پیوستند تعمید می‌دادند. حتی برخی این تعمید را همچون ختنه امری ضروری می‌دانستند. یحیی(ع) نیز برای تحصیل توبه و آمرزش گناهان تعمید را بر جملگی قوم یهود واجب می‌دانست (انجیل مرقس، ۴/۱). در نظر او این تعمید نوعی از اندماج در ذریه حقیقی ابراهیم(ع) را محقق می‌ساخت (انجیل متی، ۹/۳. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: دوقور، مدخل معمودیه)

۲. نگارندگان در پژوهش دیگری نشان داده‌اند که «صبغه» واژه‌ای متعلق به ادبیات مذهبی غرب‌های مسیحی قبل از اسلام است که برای بیان «تعمید» به کار می‌رفته است. رجوع شود به: خاتمی و طباطبایی، «رنگ یا تعمید»، پژوهش دینی، زمستان ۱۳۸۴، ص ۷-۳۱.

نکته‌ای که در میان سخنان این گروه از مفسران توجه محقق را به خود جلب می‌کند این است که آنان درباره «تعمید» کارهایی را به مسیحیان نسبت داده‌اند که با سنت تعمیم مسیحیان کاملاً و دقیقاً منطبق نیست. برای این که مقصود خود را دقیقاً روشن کنیم لازم است آرای مفسران (و بعضاً آرای لغت‌شناسان) را عیناً نقل کنیم. برای این منظور به دلیلی که در ادامه واضح خواهد شد، آرای این مفسران را در سه بخش (آرای مفسران قبل از زمخشری، رأی زمخشری، آرای مفسران بعد از زمخشری) به عرض خوانندگان می‌رسانیم:

أ) آرای مفسرانی که قبل از زمخشری می‌زیسته‌اند.

۱- عبدالله بن عباس^۱ (۳ سال قبل از هجرت - ۶۸ ق / ۶۱۹-۶۸۷ م.): بنابه نقل محلثان و مفسران، ابن عباس در سبب نزول این آیه گفته است: «ان النصارى كان اذا وُلد لاحدهم ولدٌ فأتى عليه سبعة ايام صبغوه فى ماء لهم يقال له ماء المعمودى ليطهره و بذلك، و يقولون هذا طهور مكان الختان. فاذا فعلوا ذلك قالوا صار نصرانياً حقاً. فانزل الله تعالى هذه الآية^۲» (واحدى نیشابورى، ص ۲۶. نیز رجوع شود به: ابن جوزى، ۱/۱۳۵؛ شهرستانى، برگ ۲۵۸؛ قرطبي، ۱/۲/۱۳۵).

۲- فرآه (۱۴۴-۲۰۷ ق / ۸۲۲-۷۶۱ م.): «انما قيل الله لان بعض النصارى كانوا اذا وُلد المولود جعلوه فى ماء لهم يجعلون ذلك تطهيراً له كالختان»^۳ (۸۲/۱).

۳- طبرى (۲۲۴-۳۱۰ ق / ۸۳۹-۹۲۳ م.): «يعنى - تعالى ذكره - بالصيغة

۱. تاريخ مواليد و وفیات مفسران را به جز مواردی چند، از الاعلام اثر خيرالدين زركلى برگرفته ايم.
 ۲. رأی ابن عباس در تفسير ابوالفتح (۱۷۶/۲) چنین منعكس است: «عبدالله عباس گفت: ترسايان را چون فرزند آمدی، روز هفتم او را به آبی بردندی که آن را عمودیه گفتندی، و او را به آن آب بشتندی و گفتندی: صبغناه به؛ ما او را به این آب بشتیم تا دینی دگر نگیرد جز ترسایی، و این به جای ختان داشتند. خدای تعالی بر ایشان رد کرد به عبارت ایشان...»
 ۳. آراء و سخنان مفسران را عمداً به زبان اصلی و عبارت خودشان نقل کردیم و از ترجمه یا نقل مضمون آن به فارسی خودداری کردیم تا خوانندگان بهتر بتوانند مسیر نقل و اقتباس مفسران را از یکدیگر دنبال کنند و موارد افتراق و اشتراك اقوال را به آسانی بازشناسند.

صبغة الاسلام، و ذلك أن النصارى اذا ارادت أن تتصّر أطفالهم جعلتهم فى ماء لهم تزعم أن ذلك لها تقديس بمنزلة غسل الجنابة لأهل الاسلام و أنه صبغة لهم فى النصرانية» (۷۲۹/۱).

۴- جوهرى (د. ۳۹۳ ق. / ۱۰۰۳ م.): «و صبغة الله دينه و يقال: اصله من صبغ النصارى اولادهم فى ماء لهم» (ذیل ماده صبغ).

۵- طوسى (۳۸۵ - ۴۶۰ ق. / ۹۹۵ - ۱۰۶۷ م.): «و قوله «صبغة الله» مأخوذ من الصبغ، لأن بعض النصارى كانوا اذا ولد لهم مولود جعلوه فى ماء ظهور يجعلون ذلك تطهيراً له و يسمونه العمودية [كذا]... و هو قول الفراء» (۴۸۵/۱).

۶- ابوبکر محمد بن عتيق نيشابورى مشهور به «سورآبادى» (د. ۴۹۴ ق. / ۱۱۰۱ م.): «دين اسلام را صبغة خواند در مقابل نصارى كه ايشان فرزندان را به رنگى نشان کنند و آن آن است كه ايشان را آبى باشد، آن را آب معبوديه [كذا] گویند. کودک را بدان بشویند و گویند صبغناه على ديننا» (۱/ ۱۳۰).

۷- راغب اصفهانی (د. حدود ۵۰۲ ق. / ۱۱۰۸ م.): «و كانت النصارى اذا وُلِدَ لهم ولدٌ غَمَسوه بعد السابغ فى ماء عمودية [كذا] يَرْغُمُونَ ان ذلك صبغة» (ذیل ماده صبغ).

ب) رأى زمخشرى

ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشرى ملقب به جارالله (۴۶۷ - ۵۳۸ ق. / ۱۰۷۵ - ۱۱۴۴ م.) كه كشاف او نقطه عطفى در تاريخ تفسير به حساب مى آيد و موافق و مخالف بر ارزش علمى آن متعرفند^۱، در اين باره نوشته است: «ان النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يسمونه المعمودية و يقولون هو تطهير لهم، و اذا فعل

۱. در چاهى كه از مفردات راغب در اختيار ماست تاريخ در گذشت وي در حدود ۴۲۵ هجرى ضبط شده است.

۲. براى آگاهى از ارزش علمى كشاف و داورى علما درباره آن رجوع شود به: ذهبى، ۱/ ۴۳۳ به بعد.

الواحد منهم بولده ذلك قال الآن صار نصرانياً حقاً» (۱۹۶/۱).

ج) آرای مفسرانی که پس از زمخشری زیسته‌اند

۱- طبرسی (د. ۵۴۸.ق. / ۱۱۵۳ م.): وی در مجمع که آن را پیش از دیدن تفسیر کشاف نوشته به نقل از تمیاز طوسی آورده است: «صبغة الله مأخوذة من الصبغ لأنّ بعض النصارى كانوا اذا ولد لهم مولود غمسوه فى ماء لهم يسمونه المعمودية يجعلون ذلك تطهيراً... و هو قول الفراء» (۲۱۹/۱). اما همین مفسر در تفسیر دیگر خود موسوم به جوامع الجامع که آن را پس از اطلاع از تفسیر کشاف و مطالعه آن و بر اساس دقایق علمی آن کتاب نوشته (جوامع الجامع، ۲/۱-۳) چنین اظهار داشته است: «انّ النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يسمونه المعمودية و يقولون هو تطهير لهم» (۸۳/۱).

۲- میدی که تألیف تفسیر خود را در سال ۵۲۰ ق. آغاز کرده است (میدى، ۱/۱) در این باره گوید: «ترسایان فرزند خود را که می‌زادند به آبی زرد می‌برآوردند در شهر عموریه^۱ و می‌گفتند صبغناه نصرانياً» (۳۸۱/۱).

۳- فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق. / ۱۱۵۰-۱۲۱۰ م.): «و ذکرُوا فى آنه لم سَمَى دین الله بصبغة الله وجوهاً: ا حدها انّ بعض النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يُسمونه المعمودية و يقولون هو تطهير لهم و اذا فعل الواحد بولده ذلك قال الآن صار نصرانياً. فقال الله تعالى اطلبوا صبغة الله و هى الدين و الاسلام لا صبغتهم» (۴۹۵/۱).

واضح است که این سخنان اشاره به رأی زمخشری است.

۴- قرطبی (د. ۶۷۱ ق. / ۱۲۷۳ م.): «انّ النصارى كانوا يصبغون اولادهم فى الماء و هو الذى يُسمونه المعمودية و يقولون هذا تطهير لهم» (۱۳۵/۲/۱).

۱. عموریّه (ammuriyya) از شهرهای مهم و آباد بیزانس یا دولت روم شرقی در آسیای صغیر بود. این شهر که چشم و چراغ سرزمین مسیحیان به شمار می‌آمد در سال ۲۲۳ ق. به روزگار معتصم عباسی به دست تازیان فتح شد (لسترنج، ۱۴۷).

- ۵- بیضاوی (د. ۶۸۵ ق. / ۱۲۸۶ م.): «فان النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يسمونه المعمودية و يقولون هو تطهير لهم و به تتحقق نصرانيتهم» (۱/۱۹۳) و این درست عین گفته زمخشری است.
- ۶- نسفی (د. ۷۱۰ ق. / ۱۳۱۰ م.): «ان النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يسمونه المعمودية و يقولون هو تطهير لهم فاذا فعل الواحد منهم بولده ذلك قال الآن صار نصرانياً حقاً» (۱/۸۵) و این نیز عیناً همان عبارت زمخشری است.
- ۷- ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ ق. / ۱۳۱۱-۱۲۳۲ م.): «و انما سماء [ای الختان] المسلمون تطهيراً لان النصارى لما تركوا سنة الختان غمسوا اولادهم فى ماء صبيغ بصفرة يصفرون المولود و قالوا: هذه طهرة اولادنا التى امرنا بها» (ذیل ماده «طهر»).
- ۸- نظام نیشابوری (در گذشته پس از ۸۵۰ ق. / ۱۴۴۶ م.): «ان النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يسمونه بالمعمودية و يقولون هو تطهير لهم و به يصير الواحد منهم نصرانياً حقاً» (۱/۴۷۱). این سخن هم همان سخن زمخشری است.
- ۹- ثعالبی (۷۸۶-۸۷۵ ق. / ۱۳۸۴-۱۴۷۰ م.): «ان النصارى لهم ماء يصبغون فيه اولادهم» (۱/۱۱۳).
- ۱۰- ملا فتح الله کاشانی (د. ۹۸۸ ق. / ۱۵۸۴ م.): «صبغت ايشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آبی زرد غوطه دادندى و آن را آب معمودیه گفتندى و اعتقاد ايشان آن بود که آن آب پاک کننده مولود است از غير دين مسيحا، و آن را قائم مقام ختان دانستندى و گفتندى صبغناه بالنصرانية» (۱/۳۹۳).
- ۱۱- طریحی (۹۷۹-۱۰۸۵ ق. / ۱۶۷۴-۱۵۷۱ م.): «ان النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يسمونه المعمودية و يقولون هو تطهير لهم» (مجمع البحرين، ذیل ماده صبیغ). این عین گفته زمخشری است. همو در کتاب دیگرش گوید: «انما سميت الملة صبغة لان النصارى استعاضوا فى ختان اولادهم بماء اصفر يصبغ اولادهم فرد الله سبحانه و تعالى - عليهم» (تفسیر غریب القرآن، ذیل ماده صبیغ).

۱۲- شیخ اسماعیل حقی (د ۱۱۲۷ ق. / ۱۷۱۵ م.): « و عبّر عن لفظ الفطرة بلفظ الصبغة لوقوعه في صبغة صبغة النصارى اذ كانوا يشتغلون بصبغ اولادهم في سابع الولادة مكان الختان للمسلمين بغمسهم في الماء الاصفر الذى يسمونه المعمودية» (۲۲۵/۱).

۱۳- سید عبدالله شبر (۱۱۸۸-۱۲۴۲ ق. / ۱۷۷۴-۱۸۲۷ م.): « فَأَنَّ النصارى كانوا يغمسون اولادهم في ماء اصفر يسمونه المعمودية يجعلون ذلك تطهيراً لهم و محققاً لنصرانيتهم» (۶۰). چنان که معلوم است این نیز مقتبس از سخن زمخشری است.

۱۴- آلوسی (۱۲۱۷-۱۲۷۰ ق. / ۱۸۰۲-۱۸۵۴ م.): «فان النصارى كانوا يصبغون اولادهم بماء اصفر يسمونه المعمودية يزعمون انه الماء الذى ولد فيه عيسى - عليه الصلاة و السلام - و يعتقدون أنه تطهير للمولود كالختان لغيرهم...» (۶۵۲/۱).

۱۵- مکارم شیرازی (معاصر): «مفسران می‌گویند در میان مسیحیان معمول بود که فرزندان خود را غسل «تعمید» می‌دادند و گاهی ادویه مخصوص زرد رنگی به آب اضافه می‌کردند و می‌گفتند این غسل مخصوصاً با این رنگ خاص باعث تطهیر نوزاد از گناه ذاتی که از آدم به ارث برده‌است می‌شود» (۳۴۷/۱).

نقد و تحلیل

چنان که می‌بینیم نخستین بار ابن عباس در تفسیر این آیه از تعمید کودکان نصاری در هفتمین روز ولادت سخن گفته است. سپس فراء، طبری، طوسی و طبرسی یکی پس از دیگری این سخن را تکرار کرده و غالباً این تعمید را جایگزین ختنه تلقی کرده‌اند. اما برخی چون طبری آن را به منزله غسل جنابت مسلمانان دانسته‌اند. آنان همچنین از آب تعمید با عناوین «ماء المعمودی»، «ماء لهم»، «ماء عمودیه» یا «العمودیه» و «المعمودیه» سخن گفته‌اند.

چون نوبت به زمخشری می‌رسد، از تعمید کودکان در آبی زرد سخن به میان

می‌آید و از این پس مفسران و علمای لغت از جمله میبیدی، طبرسی، فخررازی، بیضاوی، نسفی، ابن منظور، نظام نیشابوری، مولی فتح‌الله کاشانی، طریحی، شیخ اسماعیل حقی، شُبَّیر و آلوسی به تقلید از زمخشری همین سخن را تکرار می‌کنند. مؤلفان تفسیر نمونه از افزودن ادویه مخصوصی به آب تعمید به منظور زرد کردن آن سخن رانده‌اند. در این میان، با دو استثنای معنادار رویه رو می‌شویم و آن این‌که قرطبی و ثعالبی همچون مفسران قبل از زمخشری از زردی آب تعمید سخنی نگفته‌اند. دلیل این نکته به گمان ما این است که قرطبی و ثعالبی هر دو از مردم غرب جهان اسلام هستند و کشاف زمخشری آن‌طور که در میان مردم شرق رونق و اعتبار داشته در میان مردم غرب رواج نداشته‌است.

نکته دیگری که توجه ما را به خود جلب می‌کند این است که میبیدی از تعمید کودکان در «شهر عموریه» سخن می‌گوید.

اکنون برای ما این پرسش‌ها مطرح است: آیا تعمید به کودکان اختصاص دارد؟ آیا آب تعمید زردرنگ است یا اساساً آب تعمید رنگ خاصی دارد؟ آیا مسیحیان به آب تعمید ادویه مخصوصی می‌افزودند؟ آیا فقط مسیحیان ساکن شهر عموریه فرزندان خود را غسل تعمید می‌دادند یا این‌که مسیحیان فرزندان خود را برای تعمید به شهر عموریه می‌بردند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها ضروری است آگاهی‌هایی درباره «آیین تعمید» عرضه بداریم.

تعمید

در مسیحیت دو آیین وجود دارد که مورد قبول همه فرق مسیحی است. این دو آیین عبارتند از: ۱- تعمید؛ ۲- عشای رتانی. آیین‌های دیگری هم هست که برخی از فرق آن‌ها را قبول دارند و برخی دیگر آن‌ها را قبول ندارند (تیسن، ۳۰۹؛ میشل،

۹۱-۹۲).

تعمید که به معنای در آب فرو بردن یا غسل است (دو فور، مدخل معمولیه. قس: ستاری، ۱۸) یکی از قواعد مقدس است که قبل از ظهور مسیح در عهد قدیم و یهودیت معروف بود. هر چند که برخی معتقدند میان آنچه در عهد قدیم^۱ رواج داشته با سر مسیحی فقط شباهت ظاهری وجود دارد (دوفور، همان‌جا).

عیسی (ع) این آیین را از جمله فرایض کلیسا قرار داد. چون به شاگردانش فرمود: «پس رفته همه امت ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم آب و ابن و روح القدس تعمید دهید» (انجیل متی، ۱۹:۲۸). نیز گفت: «هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد» (انجیل مرقس، ۱۶:۱۶). مسیحیان معتقدند که چون آب را به اسم تثلیث الوجود مقدس استعمال کنند علامت طهارت از نجاست و ناپاکی گناه بوده نسبت آن شخص را که تعمید یافته با کلیسای مسیح معین می‌نماید. آنان نتیجه می‌گیرند که فریضه تعمید در عهد جدید همچون فریضه ختنه در عهد عتیق می‌باشد و به واسطه انجام این فریضه خداوند عالم تصریح می‌فرماید که شخص تعمید یافته آموزش گناه را تحصیل کرده و نفس خود را وقف خدمت و اطاعت او - تعالی - نموده است (هاکس، مدخل تعمید. نیز رجوع شود به: اعمال رسولان، ۳۸۷/۲-۴۱؛ نامه پولس رسول به رومیان، ۲/۶-۳؛ نامه پولس رسول به غلاطیان، ۳:۲۷).

درباره چگونگی تعمید میان مسیحیان اختلاف است. بعضی بر آنند که حتماً باید بدن شخص را در آب فرو برد و دیگران گویند که تعمید گیرنده باید سه مرتبه در آب فرو رود. در برخی کلیساها رسم است که با پاشیدن یا ریختن آب به سر شخص وی را تعمید می‌دهند. کلیساهایی نیز تعمید شونده را به آب های طبیعت مانند نهرها و دریاچه‌ها می‌برند. هنگام تعمید کشیش این عبارت را که از آخر انجیل متی اقتباس

شده می‌خواند: «تو را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید می‌دهم». برخی از کلیساها هم تنها به نام عیسی تعمید می‌دهند (هاکس، همان جا؛ میشل، ۹۳؛ تیسن، ۳۱۱؛ دوفور، مدخل معمولی).

انسان با تعمید به جامعه مسیحیت وارد می‌شود و رسالت کلیسا در طول قرون را بر عهده می‌گیرد. بنابراین، یک مسیحی فقط یک بار هنگام ورود به جامعه مسیحیت تعمید می‌پذیرد (میشل، ۹۳-۹۲). بسیاری از مسیحیان گمان می‌برند که تعمید اطفال مؤمنین واجب و همچون عهدی در میانه ایشان و خدای تعالی است (هاکس، همان جا). ظاهراً استدلال آنان این است که تعمید کودکان شبیه ختنه در عهد عتیق است (تیسن، ۳۱۱). اما جمعی دیگر برآنند که تعمید اطفال جایز نیست. بلکه، باید شخص مؤمنی که توانایی اقرار به گناهان خود را دارد تعمید یابد (هاکس، همان جا).

اینان می‌گویند تعمید مخصوص کسانی است که شخصاً و با رضایت کامل پیام نجات را پذیرفته‌اند و برای این مقصود به عباراتی از کتاب مقدس استدلال می‌کنند (از جمله: *انجیل متی*، ۲۸:۲۰؛ اعمال رسولان، ۲:۴۱، ۱۰:۴۷). ناگفته نماند که در کتاب مقدس از ایمان آوردن یا تعمید گرفتن کسانی همراه با خانواده‌هایشان سخن به میان آمده است (مثلاً رجوع شود به: اعمال رسولان، ۱۶:۱۵، ۳۱-۳۴، ۱۸:۸؛ رساله اول پولس به قرنتیان، ۱:۱۶). اما کتاب مقدس در هیچ جا به صراحت از تعمید کودکان سخن نمی‌گوید (تیسن، همان جا).

در مورد تعمید اموات در میان مسیحیان سلف شایع بوده‌است که شخص زنده‌ای را تعمید می‌دادند و آن را عوض تعمید شخص مؤمن متوفای تعمید نیافته محسوب می‌کردند. لکن کلیسا بعد از چندی این عادت را ترک کرده و این رسم جز نزد بدعت‌گرایان ادامه نیافته است (هاکس، همان جا. قس: رساله اول پولس رسول به قرنتیان، ۱۵:۲۹).

از آن جا که تعمید یک سر یا نوعی آیین فصیح است (دوفور، ۷۵۵) از زمان

های دور رسم بر این بوده که تعمید اعضای جدید کلیسا در عید «پاک» که بزرگ ترین عید مسیحیان است، انجام گیرد (میشل، ۹۳).
از آنچه گذشت معلوم می‌شود:

اولاً، تعمید به کودکان اختصاص ندارد. بلکه، هر نو مسیحی ای در آغاز ورود به جامعه مسیحیت باید تعمید گیرد. در میان عرب های نصرانی نیز همین رسم معمول بوده‌است، چنان که نمونه زیر گویای این مدعاست. گویند: «ضجعم» مهتر ضجاعمه (از عرب های منطقه شام) آرزو مند داشتن فرزند پسری بود. یکی از راهبان به درگاه خدا نالید تا به وی پسری عطا کند. خدا خواسته او را اجابت کرد. ضجعم چون این را دید، به دین او درآمد و خود و قبیله اش غسل تعمید گرفتند (شیخو، ۳۵/۱). حتی، چنان که گذشت، تعمید کودکان در میان مسیحیان محل اختلاف است.

ثانیاً، آب تعمید رنگ خاصی ندارد. همچنان که از میان مفسران ابن عاشور به این حقیقت تصریح کرده‌است.^۱ (۷۲۱/۱).

ثالثاً، در هیچ یک از منابع اسلامی و مسیحی از افزودن ادویه ای مخصوص به آب تعمید سخن به میان نیامده‌است.

رابعاً، به نظر می‌رسد میان تعمید و شهر عمُوریه رابطه ای نباشد؛ چه، این شهر هر چند از شهرهای مهم بیزانس یا دولت روم شرقی و از مراکز مهم مسیحی نشین بوده است، اما نه در کتاب مقدس نامی از آن آمده‌است و نه در قوامیس کتاب مقدس (مثلاً رجوع شود به: هاکس، قاموس کتاب مقدس؛ دوفور، معجم اللاهوت الکتابی). بنابراین، گمان نمی‌رود شهر مزبور در میان مسیحیان از موقعیت مذهبی

۱. از حسن تصادف پس از آماده شدن به پیش نویس این مقاله، یکی از مؤسسات فرهنگی مشهد از ما دعوت کرد تا در روز هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ در جلساتی که توماس میشل کشیش و متکلم مسیحی معاصر درباره «امکان گفت و گوی اسلام شیعی و مسیحیت کاتولیک» و «ارزیابی نقدهای ابن تیمیه بر مسیحیت» سخن می‌گوید شرکت کنیم. در حاشیه آن جلسات از نامبرده پرسیدیم: آیا آب تعمید رنگ خاصی دارد و آیا مسیحیان به آب تعمید ماده خاصی می‌افزایند؟ وی با قاطعیت پاسخ منفی داد.

خاصی برخوردار بوده باشد. بدیهی است اگر چنین بود جغرافیدانانی از قبیل یاقوت حموی بدان اشاره می‌کردند (نک: یاقوت، مدخل عموریه). بنابراین، با اطمینان می‌توان گفت نه تعمید مخصوص فرزندان مردم شهر عموریه بوده‌است و نه مسیحیان مکلف بوده‌اند فرزندان خود را برای تعمید به آن شهر ببرند.

نتیجه

در حال حاضر ما نمی‌دانیم وقتی زمخشری از تعمید اطفال نصاری در آبی زرد سخن می‌گوید، مأخذ و مستند او چیست؛ چه این که از جست و جو در کتاب‌ها و منابع ره به جایی نبردیم. اما می‌توان همچون عبدالله یوسف علی گفت: «شاید مسیحیان عرب رنگی را با آب تعمید در می‌آمیختند و با این کار نشان می‌دادند که شخص تعمید یافته رنگ جدیدی در زندگی یافته است». (یوسف علی، ۱، ۵۶p).

آن‌گاه زمخشری بر مبنای رفتار آنان حکمی چنین کلی صادر کرده‌است. این نیز محتمل است که در موطن زمخشری یعنی ماوراءالنهر فرقه‌هایی بدعت‌گزار می‌زیسته باشند که زمخشری قضاوت خود را بر مبنای رفتار آنان سامان داده باشد.

سومین احتمال آن است که مفسران آیین تعمید را با تدهین^۲ (مالیدن روغن مقدس) درآمیخته باشند.

باری، از بررسی این نمونه معلوم می‌شود مطالعات دینی مفسران همه جانبه، مستند، محققانه، علمی و روشمند نیست و برای تدارک این کاستی باید آگاهی دقیق، علمی و مستند از عقاید و آداب و رسوم اهل کتاب را به «مبادی تفسیر» افزود. توضیح

۱. A.Yusuf Ali.

۲. برای آگاهی از آیین تدهین رجوع شود به: هاکس، قاموس کتاب مقدس؛ دوفور، معجم اللاهوت الکتابی، مدخل «مسیح»؛ میشل، کلام مسیحی، ص ۹۶.

این که عالمان درباره مفسری که می‌خواهد از محدوده تفسیر مأثور پا فراتر نهد و قرآن را به مدد رأی و اجتهاد تفسیر کند، شرط کرده‌اند که بر شماری از دانش‌ها وقوف داشته باشد تا بتواند تفسیر عقلی مقبولی از قرآن عرضه بدارد. آنان این علوم را ابزاری می‌دانند که مفسر را از لغزش صیانت می‌کند. این علوم عبارتند از: لغت‌شناسی، نحو، صرف، اشتقاق (ریشه‌شناسی)، علوم بلاغت (معانی، بیان و بدیع)، علم قراءات، علم کلام، اصول فقه، شناخت اسباب النزول، علم قصص، علم ناسخ و منسوخ، احاطه بر حدیث‌هایی که بر آیات مجمل و مبهم پرتو می‌افکند و بالاخره علم وهبی یا دانش خدادادی (سیوطی، ۱۲۰۹-۱۲۱۲؛ ذهبی، ۱/۲۶۵-۲۶۸).

اما چون قرآن غالباً به عقاید و رسوم پیروان ادیان دیگر اشاره کرده و برخی از آن‌ها را تأیید کرده و برخی دیگر را خطا شمرده‌است، برای فهم این بخش از آیات آگاهی از عقاید و رسوم پیروان دیگر ادیان بویژه دو دین بزرگ یهودیت و مسیحیت ضروری به نظر می‌رسد، همچنان که برخی از تفسیر شناسان آگاهی از تاریخ و جغرافیای تاریخی را در فهم قرآن مؤثر دانسته‌اند (ذهبی، ۱/۲۷۰)؛ چه این که اخبار امت‌های پیشین و سیر و حوادث آنان در قرآن انعکاس یافته و اطلاع از زمان و مکانی که این امت‌ها در آن می‌زیسته‌اند و حوادثی که در آن زمان‌ها و مکان‌ها رخ داده است، آگاهی از این دو علم را اقتضا می‌کند.

منابع

- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، تصحیح محمدحسین العرب، بیروت، ۱۴۱۷ ق. ۱۹۹۷ م.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق محمد بن عبدالرحمن، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، ۱۴۲۰ ق. ۲۰۰۰ م.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی خزاعی نیشابوری، *روض الجنان و روح الجنان*، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، ۱۳۷۱ هـ ش.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، به کوشش محمد ازدمیر، دیاربکر، بی تا.
- تیسن، هنری، *الهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکانیلیان، تهران، حیات ابدی، بی تا.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *جواهرالحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، ۱۹۹۰ م.
- حقی افندی، اسماعیل، *روح البیان*، قاهره، ۱۲۸۷ ق.
- دوفور، اگزویه لئون و دیگران، *معجم اللاهوت الکتابی*، تعریب ارنست سمعان و دیگران، بیروت، ۱۹۸۶ م.
- ذهبی، محمدحسین، *التفسیر و المفسرون*، قاهره، ۱۳۹۶ ق. / ۱۹۷۶ م.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ ق. / ۱۹۹۲ م.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف*، قم، ۱۴۱۵ ق.
- سور آبادی، عتیق بن محمد نیشابوری، تفسیر، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۸۱.
- ستاری، جلال، *پژوهشی در قصه یونس و ماهی*، تهران، ۱۳۷۷.
- شبر، عبدالله، *تفسیر القرآن کریم*، به کوشش حامد حفنی داود، بیروت، ۱۴۰۷/۱۹۸۷ م.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار*، به کوشش عبدالحسین حائری و پرویز اذکانی، تهران، ۱۳۶۸.
- شیخو، لوئیس، *النصرانیة و آدابها بین عرب الجاهلیة*، بیروت، ۱۹۸۹ م.

طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، به تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران - قم، ۱۳۶۷.

_____ *مجمع البیان*، تحقیق سیدهاشم رسول محلاتی و فضل الله یزدی طباطبائی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.

طبری، محمدبن جریر، *جامع البیان*، بیروت، ۱۴۱۵ ق. / ۱۹۹۵ م.

طریحی، فخرالدین، *تفسیر غریب القرآن*، تحقیق محمد کاظم طریحی، قم، بی تا.

_____ *مجمع البحرين*، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، بی تا.

طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، نجف، ۱۳۷۶ ق. / ۱۹۵۷ م.

فخرالدین رازی، محمدبن عمر، *التفسیر الکبیر*، بیروت، ۱۳۹۸ ق. / ۱۹۷۸ م.

فراء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق احمد یوسف النجاتی و محمد علی النجار، تهران، بی تا.

قرطبی، محمدبن احمد انصاری، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، ۱۴۱۴ ق. / ۱۹۹۳ م.

کاشانی، فتح الله بن شکرالله، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، بی تا.

کتاب مقدس (ترجمه فارسی)، لندن، ۱۹۰۴ م.

لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۶۴.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تاریخ مقدمه ۱۳۵۲ / ۱۳۹۳ ه ق.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، *کشف الاسرار و عده الایرار*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۱-۱۳۳۹.

میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، ۱۳۷۷.

نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل، بیروت، ١٤١٥ ق. / ١٩٩٥ م.
نظام نیشابوری، حسن بن محمد قمی، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، قاهره، ١٣٨١
ق. / ١٩٦٢ م.

واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، قاهره، ١٣٨٨ ق.
هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، ١٣٧٧.

یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، بیروت، ١٣٧٤ ق. / ١٩٥٧ م.

Yusuf Ali, Abdullah (translator) The Holy Qur'an , Maryland. U.S.A.

1989

